



نمودهای زبانی تأکید و کارکردهای بلاغی آن در غزل حافظ «با تکیه بر سه گستره معنایی خدا، انسان و عشق»

علی احمدنیای دیسفانی^۱ (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی؛ دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ایران

دکتر عباسعلی وفايي^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر علیرضا شعبانلو^۳

استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۷

چکیده

این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی در صدد معرفی روش‌ها و کارکردهای بیانی تأکید در گفتمان غزلیات حافظ است. تأکید یکی از سازوکارهای زبانی است که به شیوه‌ها و انواع گوناگون در متن ایجاد می‌شود و دارای کارکردهای مختلف بلاغی است. تأکید با برجسته کردن بخش از

۱. miladifereshteh@gmail.com

۲. a_a_vafaei@yahoo. Com.

۳. alirezashabanlu@gmail.com

معنای متن، به انتقال بهتر اندیشه‌ها و تفکرات خاص گوینده کمک می‌کند. تأکید به عنوان یکی از سازوکارهای زبانی، در چهارچوب «نقش ترغیبی» و «نقش عاطفی» زبان مطرح می‌شود. این نقش‌ها به ترتیب نقش‌هایی «مخاطب‌محور» و «گوینده‌محور» هستند که بیش از هر چیز در جستجوی انتقال اندیشه مطرح شده در متن به مخاطب و بیان احساسات گوینده قرار دارند. هر یک از کاربران زبان با توجه به اندیشه و هدفی که نسبت به بیان یک موضوع دارند، از روش‌های خاصی برای مؤکد کردن کلام خود بهره می‌گیرند.

گستره‌های معنایی مورد تأکید در بافت متنی غزلیات حافظ به سه گستره «خداوند، انسان و عشق» محدود می‌شوند؛ اما برخلاف محدودیت این گستره‌ها، روش‌ها و نمودهای زبانی تأکید در این اشعار متنوع و مختلف است. در بین این روش‌ها، انواع تکرار، روش‌های مختلف حصر و قصر، کاربرد قیود تأکید، جملات امری و پرسشی، افعال ناقص، میزان قطعیت بالای کلام، شبه‌جملات، افعال کنشی، افعال وجهی شناختی، جملات ندایی، جابجایی معنادار اجزای نحوی جملات و تقدیم و تأخیر واژگان، نسبت به سایر روش‌ها بسامد بیشتری دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حافظ به دو شیوه مستقیم «خطاب به مخاطب خاص» و غیرمستقیم «بدون در نظر داشتن مخاطب خاص» برای بیان احساسات شخصی و ابلاغ اندیشه خود از عنصر تأکید بهره گرفته است.

کلید واژه: ادبیات غنایی، غزلیات حافظ، تأکید، خدا، انسان و عشق.

۱- مقدمه

نقش‌های زبان و جهت‌گیری‌های آن‌ها در هر نوع ارتباط کلامی، عاملی تعیین‌کننده در شیوه بیان نویسنده و نوع بازنمایی نگاه وی به دنیای اطرافش به شمار می‌روند. هر کدام از این نقش‌ها با جهت‌گیری‌هایی که به سوی مخاطب، گوینده، موضوع پیام و غیره دارند باعث بازنمایی‌های متمایز از یک موضوع در نوشتارهای مختلف می‌شوند. در آثار غنایی با توجه به هدف گویندگان و نوع مخاطبان دو نقش «عاطفی» و «ترغیبی» کارکرد بیشتری پیدا می‌کنند. در نقش ترغیبی زبان، کارکرد انگیزشی کلام تشخص می‌یابد و به همین جهت، مخاطب، اهمیت دارد. هر یک از نویسندگان با توجه به دیدگاه و هدفی که نسبت به بیان یک موضوع دارند، از روش‌های خاصی برای برانگیختن مخاطب و القای اندیشه خود بهره می‌گیرند. «تأکید» به عنوان یکی از سازوکارهای زبانی، در چهارچوب نقش ترغیبی زبان مطرح می‌شود. شاعر / نویسنده با برجسته کردن

یا نشاندار کردن بخشی از کلام، به آن اهمیت بیشتری می‌بخشند و ذهن مخاطب را نسبت به موضوع آن به تأمل وامی‌دارند. تأکید می‌تواند بر میزان باورپذیری مخاطب بیفزاید و وی را با گوینده همراه سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه نمودهای زبانی تأکید در سه گستره معنایی پرسامد شعر حافظ پرداخته و تلاش دارد تا بتواند نمودهای زبانی این عنصر بیانی را در غزل حافظ شناسایی کند و از این طریق به سازوکارهایی که یکی از بزرگترین شعرای فارسی در حوزه ادب غنایی برای بیان دیدگاه خود نسبت به سه مفهوم «عشق»، «خدا» و «انسان» برگزیده، دست یابد. مطالعه سازوکارهای زبانی تأکید در غزل حافظ به عنوان یکی از شاخص‌ترین گویندگانی که شعرش مخاطبان بسیاری دارد می‌تواند در سبک‌شناسی متون غنایی و به طور خاص غالب شعری غزل مفید باشد و زمینه مطالعات تطبیقی میان انواع ادبی را در این حیطه فراهم کند.

۲- طرح مسأله

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که برای «پیام‌رسانی» به کار می‌رود. برای آنکه این پیام‌ها میان فرستنده و گیرنده به راحتی انتقال یابد گاهی با نشانه‌هایی همراه می‌شود تا گیرنده همان پیامی را دریابد که مورد نظر فرستنده است. «تأکید» در زبان فارسی یکی از این نشانه‌هاست. گاهی یک موضوع برای نویسنده اهمیت زیادی دارد که وی را ناگزیر می‌کند در بافت کلام و میان نشانه‌ها و واحدهای زبانی، جابه‌جایی انجام دهد تا کلام خود را برای دریافت آن از سوی گیرنده، رساتر کند. گاهی نیز احساس می‌شود که گیرنده پیام را دریافت نمی‌کند یا نمی‌خواهد مقصود مورد نظر نویسنده را بپذیرد؛ از این رو کلام با نشانه‌های دیگری همراه می‌شود تا هر گونه مانعی در مسیر انتقال پیام به گیرنده برداشته شود. در این خصوص، به نظر می‌رسد هر زبانی از شیوه‌های خاص خود بهره می‌گیرد که یکی از این شیوه‌ها در زبان فارسی «تأکید» است.

بررسی تأکید در کلام، از دیدگاه نحوی، یکی از موضوعات دست‌ورزبان و از دیدگاه بلاغی، یکی از موضوعات مهم علم معانی بوده است. علاوه بر این زبانشناسی نیز، از دیدگاه‌ها و نظریات مختلف به این موضوع پرداخته است. «تأکید» براساس نقش‌های شش‌گانه‌ای که یاکوبسن برای ارتباط کلامی در نظر می‌گیرد، بیشتر خود را در «نقش ترغیبی» زبان نشان می‌دهد. از دیدگاه رویکردهای نوین زبانشناسی از جمله نقش‌گرایی هیلیدی، موضوع تأکید می‌تواند در مبحث مربوط به «ساخت اطلاعاتی» بررسی شود.

ادبیات غنایی یکی از شاخه‌های اصلی ادبیات است. در این نوع ادبی، شاعر درک شخصی و نتایج تفکرات و تأثرات خود را از دنیای اطراف خویش بیان می‌کند. محیط آثار غنایی، محیط تأثرات و احساسات شاعر است که وی احساسات خود را به کمک سیماهای هنری بیان کرده، سعی در ایجاد حسی مشابه در خواننده می‌-

کند. آثاری که هدف گوینده در آن «گزارش حالات و بیان احساسات» باشد، جزو ژانر غنایی به شمار می‌روند و گوینده در این آثار «خویشتن خویش» را تجسم می‌نماید و در اثنای آن، تأثرات خویش را از محیط و اطراف خود بیان می‌کند. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی از ابزارهای علم معانی و زبانشناسی کمک می‌گیرد تا به انواع نمودهای زبانی تأکید در ساختار متنی غزلیات حافظ دست یابد و کارکردهای بلاغی آن‌ها را تحلیل کند. از این رو دو پرسش اصلی مطرح می‌شود:

۱. با توجه به اندیشه غنایی حافظ، کدام یک از نشانه‌های زبانی تأکید در بافت متنی غزلیات وی نمود بیشتری دارند؟

۲. مهم‌ترین کارکردهای زبانی و بیانی تأکید در بافت متنی غزلیات حافظ کدامند؟

۳- پیشینه پژوهش

موضوع «تأکید» و «کارکردهای بلاغی آن» در پژوهش‌های مختلفی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. اغلب این پژوهش‌ها بر کارکردهای این روش در زبان فارسی و مقایسه آن با زبان عربی تمرکز داشته‌اند و به طور خاص به یک نوع ادبی یا یک اثر توجه نکرده‌اند. فرشیدورد (۱۳۷۳) در جلد دوم کتاب «درباره ادبیات و نقد ادبی»، شیوه‌های تأکید انواع کلمه و جمله را بیان کرده است. نجاریان و جوادیان‌نیک (۱۳۹۲) در مقاله «شیوه‌های تأکید در فارسی و عربی»، به مقایسه و تطبیق شیوه‌های تأکید در دو زبان عربی و فارسی پرداخته و شیوه‌های تأکید لفظی را تکرار و آوردن مترادفات و تزییل و شیوه‌های تأکید معنوی را مواردی چون: قیدهای تأکیدی و ایجاب معادل مفعول مطلق تأکیدی، حرف ربط تسویه قید کیفیت و و حالت معادل حال مؤکد، تأکید با حروف زاید و غیر زاید، قصر یا حصر، تقدیم، فعل مجهول، تعجب، اغراق، تشبیه مؤکد و استعاره، به‌شمار آورده‌اند. محمدحسن ربانی در مقاله «گونه‌های تأکید در قرآن» در ذیل تأکید معنوی، لفظی و بلاغی «تکرار، تأکید با قسم، بدل، عطف، وصف، حروف جر و حروف تأکید، حصر و قصر، عدول از فعل امر به استفهام، التفات، استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر، عدول از جمله فعلیه به اسمیه، تقدیم ما حقه التأخیر و غیره» را از جمله روش‌های تأکید دانسته که در قرآن، فراوان به کار رفته است. حسینی (۱۳۹۰) نیز، در مقاله «صور بلاغی اسلوب تأکید در آیات قرآن کریم»، به توضیح وجوه تأکید از جمله اطناب، تکرار، تفسیر، ایغال، تزییل، تتمیم، اعتراض و غیره پرداخته و جنبه‌های بلاغی آن را تحلیل کرده است. جیگاره (۱۳۸۳) در مقاله «اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن»، از دیدگاه بلاغت به شیوه‌های تأکید در اسناد، مسند و مسندالیه می‌پردازد. مطاعی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «شیوه‌های تأکید و قصر در شاهنامه فردوسی» به بیان این شیوه‌ها و کاربرد آن‌ها در شاهنامه فردوسی پرداخته است. عبدالعلی آل بویه لنگرودی نیز در پژوهشی با

عنوان «کارکرد نشانه‌های تأکید در زبان عربی معاصر و معادل‌یابی آن در زبان فارسی»، ضمن ارائه کارکرد نشانه‌های تأکید در سه قسمت «ابزار»، «حرف» و «اسلوب» به بررسی کاربرد و نقش آن در زبان عربی معاصر و معادل‌های آن در زبان فارسی توجه داشته است.

۴- مبانی نظری پژوهش

۴-۱- نقش‌های زبان و جهت‌گیری‌های آن‌ها

نقش‌های زبان و جهت‌گیری‌های آن در هر نوع ارتباط کلامی، عاملی تعیین‌کننده در شیوه بیان نویسنده و نوع بازنمایی نگاه وی به دنیای اطرافش به شمار می‌روند. هر کدام از این نقش‌ها با جهت‌گیری‌هایی که به سوی مخاطب، گوینده، موضوع پیام و امثال این موارد دارند باعث بازنمایی‌های متمایز از یک موضوع یکسان در نوشتارهای مختلف می‌شوند. زبان‌شناسان نقش‌های متنوع و متفاوتی را برای زبان قائل شده‌اند. در میان دیدگاه‌های نظری در باب نقش‌های زبان، انگاره پیشنهادی یاکوبسن رایج‌تر و راه‌گشا تر به نظر می‌رسد. انگاره یاکوبسن بر پایه تصویری کلی از روند ایجاد ارتباط استوار است. از نظر وی، گوینده پیامی را برای مخاطب می‌فرستد. پیام زمانی مؤثر خواهد بود که معنایی داشته باشد و باید از سوی گوینده رمزگذاری و از سوی مخاطب رمزگردانی شود. بر این مبنا فرآیند ارتباط از شش مؤلفه تشکیل می‌شود که تعیین‌کننده نقش‌های شش‌گانه زبان هستند. رومن یاکوبسن (۱۸۹۶-۱۹۸۲ م) زبان‌شناس روسی در مقاله‌ای با نام «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، به بررسی ویژگی‌ها و اجزای ارتباط کلامی می‌پردازد. او ارتباط کلامی را شامل شش جزء گوینده (فرستنده)، مخاطب (گیرنده)، زمینه، پیام، تماس و رمزگان می‌داند و معتقد است در این فرایند ارتباط کلامی، زبان دارای شش نقش است: نقش ارجاعی، شعری، عاطفی، ترغیبی، همدلی و فرازبانی. از میان این نقش‌های زبانی، نقش ترغیبی می‌تواند با کارکرد تأکید در ارتباط است. در نقش عاطفی جهت‌گیری، پیام به سوی گوینده است. این نقش زبان، تأثیری از احساس گوینده را به وجود می‌آورد، خواه گوینده در حقیقت آن احساس را داشته باشد و خواه به داشتن آن تظاهر کند. در نقش ترغیبی جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است. ساخت‌های ندایی و امری (شامل امر منفی و یا نهی) را می‌توان بارزترین نمونه‌های این نقش شمرد. صدق و کذب چنین ساخت‌هایی قابل‌سنجش نیست. این ساخت‌ها یادآور انشاء در علم معانی هستند. در نقش ارجاعی جهت‌گیری پیام، به سوی موضوع پیام است. جمله‌های اخباری، بسیاری از مواقع، نقش ارجاعی دارند و صدق و کذبشان قابل‌سنجش است. از دیدگاه یاکوبسن، تمایز میان نقش ارجاعی و ترغیبی، از طریق امکان تشخیص صدق یا کذب گفته می‌شود. در نقش فرازبانی هر گاه گوینده یا مخاطب یا هر دو احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند، اطمینان یابند، جهت‌گیری پیام به سوی رمز

خواهد بود. در چنین شرایطی، زبان برای صحبت درباره خود زبان به کار می‌رود و واژگان مورد استفاده، شرح داده می‌شود. در نقش همدلی جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است. هدف برخی از این پیام‌ها این است که ارتباط برقرار کنند، موجب ایجاد ارتباط شوند یا ارتباط را قطع کنند. غرض برخی دیگر، حصول اطمینان از عمل کردن مجرای ارتباطی است. و در نهایت در نقش ادبی و شعری جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است. در این شرایط، پیام به خودی خود کانون توجه قرار می‌گیرد. یا کوبسن معتقد است نقش شعری را نمی‌توان محدود به شعر دانست همچنان که ساختار شعر نیز محدود به نقش شعری نیست. نک: (سارلی، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۶).

۴-۲- کارکرد انواع نقش‌های زبان در بافت متنی شعر غنایی

ادب غنایی یکی از گسترده‌ترین انواع ادبی است که هدف آن گزارش و بیان احساسات گوینده و در کنار آن بخشیدن لذت به مخاطب است. در این نوع ادبی، محوریت^۴ با فرستنده یا «من» است، به گونه‌ای که آن را شعر «گوینده‌محور» می‌توان نامید. در آثار غنایی، نصیحت‌ها و پند و اندرزهای گوینده در خدمت بیان احساس و عواطف قرار می‌گیرد. فرستنده پیش از آنکه درصدد آموزش و تعلیم مخاطب باشد، یا در اندیشه گزارش و روایتی درباره او (سوم شخص)، در پی آن است که حالات و عواطف خود را گزارش کند.^۵ بنابراین در آثار غنایی، هر گونه بیانی، خواه بیان نکات اخلاقی و آموزشی مخاطب، خواه بیان روایات «او» ی سوم شخص، کاملاً در راستای هدف ادب غنایی، یعنی گزارش عواطف «من» شاعر قرار دارد. پیامی که از فرستنده به گیرنده منتقل می‌شود، حتماً باید حاوی احساس فرستنده باشد. شعر غنایی تصویرگر ویژگی‌هایی است که فرستنده احساس خود را در آن باز یافته، آن را به گیرنده منتقل می‌کند. می‌توان گفت نقش زبانی ادب غنایی بر اساس نظریه یا کوبسن، «نقش عاطفی» است. نقش‌های دیگر زبان نیز به مقتضای «موضوع کلام»

۴. بر اساس نظریه یا کوبسن، منظور از عنصر غالب، کاربرد واحد یا واحدهایی است که به دلیل بسامد بالا، گونه ادبی حاکم بر متن را تعیین می‌کنند. از لحاظ ساختار ارتباطی، عنصر غالب شعر غنایی را می‌توان «گوینده» دانست. یا کوبسن محور شعر غنایی را «صیغه اول شخص» و «زمان حال» می‌داند.

۵. «فرستنده» محور اصلی ارتباط در ادب غنایی را تشکیل می‌دهد. پس بر خلاف ادب تعلیمی که در آن «نوع پیام» عامل تمایز است، در ادب غنایی، «فرستنده» و «نوع پیام» است که در پیوند با یکدیگر عنصر غالب ادب غنایی به شمار می‌رود و آن را از دیگر انواع ادبی متمایز می‌سازد.

و «نوع مخاطب» در مرتبه بعد از نقش عاطفی در این نوع ادبی نمود پیدا می‌کنند. نقش ترغیبی و نقش شعری از دیگر نقش‌هایی هستند که به موازات نقش عاطفی با هدف بیان احساسات و زبان حال گوینده در این نوع ادبی به کار می‌روند.

۴-۳- روش‌های اصلی حافظ برای بیان اندیشه غنایی در چهارچوب نقش‌های زبان

گوینده در این نوع ادبی می‌تواند از روش‌های مختلفی برای بیان «پیام غنایی» خود استفاده کند. براساس نظریهٔ یاکوبسن می‌توان دو روش را برای بیان غنایی در نظر گرفت. نخست روش «مستقیم فرستنده‌مدار» و دیگری روش «غیرمستقیم فرستنده‌مدار» براساس این دو روش در روند برقرار ارتباط از یک سو می‌توان مخاطبی را مدنظر قرار داد و یا آن را نادیده گرفت. با استفاده از این نظریه و ارائه ابزار «گوینده‌مدار» و «گیرنده‌مدار» بودن پیام و متن، می‌توان آثار غنایی را سبک‌شناسی کرد. (نک، آقابابایی و صفوی، ۱۳۹۵: ۸-۹). حافظ نیز به مثابه سایر گویندگان ادب غنایی از دو روش اصلی برای بیان احساسات خود بهره گرفته است:

- روش مستقیم «با در نظر گرفتن گیرنده»

حافظ در این روش احساس خود را برای مخاطبی مورد نظر آشکارا بیان می‌کند. این مخاطب در اغلب موارد «معشوق» است که به طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌گیرد.

- روش مستقیم «بدون در نظر گرفتن گیرنده»

در این روش بدون در نظر داشتن مخاطبی خاص به بین احساسات خود می‌پردازد.

۴-۴- مفهوم «تأکید» و کارکردهای آن در زبان فارسی

«تأکید» در لغت به معنای «محکم کردن و استوار ساختن» است. کاربرد نحوی تأکید دو نوع لفظی و معنوی است که برای تثبیت مفهوم متبوع یا برای فراگیربودن حکم است که شامل همه اجزای پیش از خود می‌شود (ر.ک؛ جرجانی، ۲۰۰۳ م، ج ۱: ۵۰). تأکید عبارت است از: «تثبیت و تمکین یک معنا و مفهوم در ذهن مخاطب و تقویت و تعمیق آن برای رفع هرگونه شک و تردید و ابهام نسبت به آن معنا و مفهوم مورد نظر، با بهره‌گیری از ادوات و اسلوب‌های خاص بیانی» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۵۳). بنابراین با استفاده از تأکید می‌توانیم سخنی را اعم از کلمه یا جمله یا گروه، با وسایل دستوری یا معنایی به منظوره‌های بلاغی مورد توجه قرار دهیم و به آن شدت، یا کمال و یا روشنی بخشیم. بر این اساس، تأکید گاهی برای کلمه و جمله، و گاهی نیز برای جمله‌واره و گروه کاربرد می‌یابد. (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۳۹۹). زمانی که سخن با تأکید مناسب همراه می‌شود، در جان شنونده تأثیر عمیق‌تری دارد و ابهامی در ذهن او باقی نمی‌گذارد. بلاغت اقتضا می‌کند که کلام به

مقتضای حال و مناسب مقام گفته شود. رعایت مقتضای حال در حقیقت معیاری برای شناخت کلام بلیغ از غیربلیغ است. به این معنا که ممکن است سخنی مقتضای حالی باشد ولی همان سخن برای حال و موقعیتی دیگر مناسب نباشد. مقتضای حال بستگی به زمان و مکان و حالت روحی متکلم و مخاطب دارد. اگر شنونده منکر است، تأکید کلام به اندازه انکار او ضرورت دارد و چنانچه انکارش شدیدتر است، تأکید هم باید بیشتر باشد (علوی مقدم، ۱۳۶۴: ۱۴۸).

۴-۵- شگردهای تأکید در علم معانی

یکی از موضوعات مهم در علم معانی، مبحث «تأکید» در کلام است. از آنجا که در علم معانی، اقتضای حال مخاطب و موضوع کلام مطرح است و تأثیرگذاری کلام و معانی ثانوی آن را بر این اساس مورد بررسی قرار می‌دهد، تأکید در کلام اهمیت می‌یابد. در مبحث مربوط به جملات خبری در علم معانی، نمود تأکید در کلام با توجه به حال مخاطب نسبت به جمله خبری، بررسی می‌شود. در این مبحث گفته می‌شود که مخاطب با توجه به مضمون خبر چهار حالت دارد: ۱. از مضمون جمله آگاه است. ۲. نسبت به مضمون خبر حالت انکار ندارد. ۳. نسبت به مضمون خبر حالت شک و تردید دارد. ۴. نسبت به مضمون خبر منکر است. در مورد حالت اول و دوم نیازی به تأکید در کلام نیست. اگرچه در برخی موارد در حالت دوم کلام مؤکد می‌شود که می‌تواند برای تازه‌سازی خبر و مهم جلوه دادن آن و یا جلب توجه مخاطب باشد. در حالت سوم ممکن است گوینده سؤال کند که به آن خبر طلبی می‌گویند. در خبر طلبی هم می‌توان خبر را به صورت مؤکد بیان کرد و هم غیر مؤکد. در حالت چهارم خبر باید حتماً مؤکد بیاید. به این نوع خبر انکاری می‌گویند. گفته می‌شود در زمینه ادات تأکید نیز، در کنار واژگانی چون همانا، البته، مسلماً، هر آینه و غیره از سوگند نیز می‌توان استفاده کرد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۳ و ۷۴). در مباحث مختلف علم معانی، شگردهایی نیز برای مؤکد کردن کلام آمده است که از آن جمله، موارد زیر را می‌توان برشمرد:

جدول ۱: انواع نشانه‌های تأکید از منظر علم معانی

ردیف	نمود زبانی	نوع کاربرد
۱	آمدن ضمیر فاعلی با فعل	در زبان فارسی نیازی به آوردن ضمیر منفصل در کنار ضمیر متصل یا شناسه نیست؛ اما آنگاه که هر دو با هم بیایند، می‌تواند نوعی تأکید در کلام ایجاد

		کند.
۲	مقدم داشتن، مؤخر شدن	مسند بر مسندالیه. ندا در جملات امری (در جملات امری، ندا علی القاعده مقدم است و اگر مؤخر شود به جهت تأکید و برجسته‌سازی است.
۳	تکرار	تکرار مسندالیه، تکرار مسند، تکرار فعل، تکرار واژگان و جملات (تکرار کلمات و جملات در یک جمله و حتی در کل یک متن است که اگرچه اطناب ایجاد می‌کند، اما معانی ثانوی متن را القا می‌کند و کلام را مؤکد می‌سازد.)
۴	جمع بستن	مسندالیه (گاهی غرض از مسندالیه به صورت جمع، ایجاد تأکید است مسند (در این صورت معمولاً مسند مقدم می‌آید که تأکید افزون‌تر می‌شود و گاهی ممکن است هم مسند و مسندالیه جهت تأکید بیشتر جمع بسته شوند
۵	قصر و حصر	(قصر یا حصر که منحصر کردن مسندالیه در حکمی است، سبب ایجاد تأکید در کلام می‌شود. ادات قصر عبارتند از: مگر، الا، فقط، بس، همانا، همان، تنها و غیره)
۶	جملات پرسشی	(گاهی جملات پرسشی می‌تواند ایجاد تأکید کند. در این صورت بعد از جمله پرسشی، جمله خبری می‌آید.
۷	اطناب	یکی از فواید و اغراض اطناب، تأکید است که از طریق تکرار صورت می‌گیرد و می‌تواند تکرار حروف اضافه، واژگان و جملات و نیز، آوردن مترادفات و غیره را شامل شود.

نک: (شمیسا، ۱۳۸۴: ۸۵ - ۱۴۹)

۴-۶- نشانه‌ها و نمودهای زبانی تأکید در رویکردهای زبان‌شناسی

تأکید از دیدگاه علم زبان‌شناسی در حوزه «نقش ترغیبی» زبان قرار می‌گیرد. در زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا که در آن متن براساس «بافت موقعیتی» مطالعه شده و به زبان به مثابه یک «نظام کارکردی» نگریسته می‌شود، «میزان بسامد فرآیندهای مادی و رابطه‌ای» در یک متن می‌تواند به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده در نمود نشانه‌های نقش ترغیبی زبان مطرح باشد؛ به این معنا که گوینده / نویسنده گاهی با استفاده از «فرآیندهای مادی»، کنش‌های مورد نظر را به مخاطبان ابلاغ می‌کند و آنها را به همراه ساختن با اندیشه خود ترغیب می‌-

نماید. گاه نیز از طریق کاربرد پرسامد «افعال ربطی» و بیان ویژگی‌های یک اندیشه، به شیوه توصیفی مخاطب را تعلیم می‌دهد و با خود همراه می‌سازد. «میزان قطعیت» در یک متن نیز از دیگر نشانه‌های نقش ترغیبی زبان در متن هستند. زمانی که گوینده / نویسنده با استفاده از این ابزار «ابهام» را در کلام خود از بین برد، مخاطب به همراهی و تأیید بیشتر وی ترغیب می‌شود.

۴-۷- «خدا، عشق و انسان»؛ سه گستره معنایی مؤکد در بافت متنی غزلیات حافظ

گستره‌های معنایی مؤکد در بافت متنی غزل حافظ با توجه به اندیشه غنایی در قالب ۳ گستره اصلی مطرح شده‌اند. پرسامدترین گستره «عشق» است و در مرتبه بعد از آن نیز «خداوند» و «انسان» قرار دارند. این ۳ گستره مبنای اصلی گفتمان عاطفی شعر حافظ را شکل داده‌اند. با توجه به محدودیت گستره‌های معنایی مؤکد، مخاطبان نیز محدود هستند. «تو: معشوق / معبود / ممدوح» مخاطب اصلی است شاعر با استفاده از بیان مؤکد او را مورد خطاب قرار داده و به بیان احساسات خود می‌پردازد. در نوع دوم نیز مخاطبی عام را در نظر دارد که به وسیله ضمیر سوم شخص مفرد / او، از وی یاد می‌کند و احساسات مورد نظر خود را با بیانی مؤکد به وی انتقال می‌دهد. در نوع سوم، حافظ مخاطب خاصی را در نظر دارد و به صورت غیرمستقیم به بیان عواطف و احساسات خود می‌پردازد.

۵- بحث و تحلیل داده‌ها

۵-۱- تنوع نمودهای زبانی تأکید به اقتضای گستره‌های معنایی و مخاطبان در بافت متنی

غزل حافظ

با توجه به تنوع مخاطبان، نشانه‌ها و نمودهای زبانی تأکید نیز در اشعار مورد مطالعه متنوع و مختلف هستند. «سامد بالای افعال کنشی و وصفی» و «میزان قطعیت بالای کلام»، «نشاندن کردن جملات»، «کاربرد قیود تأکید»، «کاربرد انواع تکرار»، «کاربرد افعال ناقص»، «کاربرد جملات امری و پرسشی»، «حصر و قصر»، «انواع استثناء»، «جمع بستن مسند و مسندالیه»، «جملات شرطی»، «همراهی ضمیر فاعلی با فعل» و «افعال وصفی» به عنوان شاخص‌ترین نشانه‌های تأکید زبان در گفتمان مورد نظر نام برد. در مرحله تحلیل سعی شده با توجه به کل بندهای معنایی در ساختار متنی گفتمان، به تمام ابیات غزلیات و گستره‌های معنایی آن‌ها توجه شود و تنها یک مصراع یا بیت مبنای تحلیل قرار نگیرد.

۵-۲- نمودهای زبانی تأکید در بافت متنی غزلیات حافظ

- انواع تکرار (تکرار صامت، واژه، جمله، ضمیر، ساختار نحوی و فعل)

تکرار به عنوان یکی از پر بسامدترین نشانه‌های زبانی تأکید در گفتمان مورد بحث مطرح است و به اشکال مختلفی بیان شده است. این روش گاه از طریق تکرار یک عبارت یا یک واژه و گاه نیز از طریق تکرار یک مصراع محقق شده است.

- تکرار معنادار «یک واژه» در سراسر بافت متنی غزل

در مثال زیر تکرار واژه «جان»، با هدف تأکید بر «طلب جانان» و «دست برداشتن از طلب تا زمان برآمدن جان» مطرح شده است. در غزل زیر حافظ مخاطب خاصی را مدنظر قرار نداده و به بیان ویژگی‌های «عشقِ مدام» خود پرداخته است:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید	یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید
بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران	بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید...
جان بر لب است و حسرت در دل که از لبانش	نگرفته هیچ کامی جان از بدن برآید
از حسرت دهانش آمد به تنگ جانم	خود کام تنگدستان کی زان دهن برآید

- تکرار ضمیر «تو» و «من» در جایگاه ردیف

یکی دیگر از شگردهایی که حافظ در زمان خطاب «تو» از آن استفاده می‌کند، قراردادن این ضمیر در جایگاه ردیف است. در این روش که در موارد بسیاری مشاهده می‌شود، تأکید شاعر بر گستره معنایی «عشق و ملزومات آن» است:

دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد	که در چمن همه گلبانگ عاشقانه توست
علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن	که این مفرح یاقوت در خزانه توست
به تن مقصرم از دولت ملازمتت	ولی خلاصه جان خاک آستانه توست

- تکرار معنادار «افعال» در جایگاه ردیف

یکی از پربسامدترین نشانه‌های زبانی نمود تأکید در غزل‌های مورد مطالعه، «تکرار معنادار افعال در جایگاه ردیف» هستند. در غزل زیر تکرار «بر نمی آید» در جایگاه ردیف، تأکیدی بر «تلاش بیهوده حافظ و عدم کامیابی در ارتباط با عشق و معشوق» است:

مگر به روی دلارای یار ما ورنی	به هیچ وجه دگر کار بر نمی آید
مقیم زلف تو شد دل که خوش سوادی دید	وز آن غریب بلاکش خبر نمی آید
ز شست صدق گشادم هزار تیر دعا	ولی چه سود یکی کارگر نمی آید
بسم حکایت دل هست با نسیم سحر	ولی به بخت من امشب سحر نمی آید

– تکرار معنادار «یک جمله» در جایگاه ردیف

تکرار جمله «نیست که نیست» در سراسر غزل زیر، تأکیدی بر «روشنی پرتو»، «هنرمندی» و «عشاق فراوان» تو/ معشوق است. «همراهی فعل ربطی با ادات نفی» و «تکرار آن در جایگاه ردیف» میزان قطعیت و تأکید بالایی به غزل زیر بخشیده است:

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست	منت خاک درت بر بصری نیست که نیست
ناظر روی تو صاحب نظرانند آری	سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست
اشک غماز من ار سرخ بر آمد چه عجب	خجل از کرده خود پرده‌داری نیست که نیست
غیر از این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است	در سراپای وجودت هنری نیست که نیست

– تکرار معنادار یک صامت در سراسر غزل

گاهی گوینده از طریق تکرار معنادار یک صامت خطاب به مخاطب خاص به بیان احساس و دیدگاه خود نسبت به یک مفهوم می‌پردازد. در مثال‌های زیر تکرار معنادار و هدفمند صامت «لام» و «دال» تأکیدی بر نکوهش «علم بی عمل» و «بی‌بنیادی جهان» است:

جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است	پیاله گیر که عمر عزیز بی‌بدل است
نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس	ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است...
دل‌م امید فراوان به وصل روی تو داشت	ولی اجل به ره عمر رهنز امل است

زدیم بر صف رندان و هر چه **بادا باد**
 که فکر هیچ مهندس چنین گره **نگشاد**
 از این فسانه هزاران هزار دارد **یاد**

شراب و عیش نهان چیست کار **بی بنیاد**
 گره زد دل بگشا و از سپهر یاد مکن
 ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

- تکرار ساختار نحوی در یک بیت

شیوهٔ چینش اجزای جملات در کنار یکدیگر، علاوه بر کارکردهای ایدئولوژیکی که گوینده در پی آنهاست، گاه نیز از طریق آهنگین ساختن کلام و تکرار ساختار آن، ذهن مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مثال زیر پرسشی که تکرار می‌شود «که آگه است» بر افزایش توجه مخاطب و مؤکد شدن کلام تأثیر گذاشته است:

که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد
 ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد
 مگر که لاله بدانست بی‌وفایی دهر که تا بیزاد و بشد جام می ز کف نهاد

- بسامد بالای جملات پرسشی / پرسش‌های بلاغی

آن دسته از پرسش‌هایی که به دنبال کسب خبر نیستند و هدف از طرح آن‌ها تأثیرگذاری بر روی مخاطب است، پرسش «غیرایجابی یا بلاغی» نامیده می‌شوند. «سؤال بلاغی انتقال پیام به طرز غیرمستقیم و مؤثرتر است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲۰) یکی از کاربردهای پرسش بلاغی، ایجاد تأکید در کلام است؛ چراکه «اصولاً استفهام، هنگامی که بر شدت عواطف و احساس و هیجان دلالت کند، سخنی مؤکد است.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۸۱). جملات پرسشی یکی دیگر از نشانه‌های نمود نقش ترغیبی در گفتمان غزلیات حافظ هستند. مخاطب اغلب این جملات افراد خاصی هستند که گوینده بطور مستقیم خطاب به آنها سخن می‌گوید. این جملات اغلب با هدف مؤاخذهٔ مخاطب خاص و اعتراض نسبت به کنش‌های وی مطرح شده‌اند و از طریق ساختار پرسشی خود ذهن مخاطب را به تأمل وامی‌دارند:

- کاربرد قیود تأکید در ساختار متنی جملات خبری و پرسشی

این روش در قالب کاربرد ادات مختلفی مانند «هیچ، همه، هرگز، هر، الا، جز، مگر و غیره» شکل گرفته است. بستر اصلی کاربرد این قیود در ساختار متنی جملات خبری و پرسشی است. واژگان مورد بحث گاهی از طریق نشاندار کردن جمله عمل کرده‌اند؛ به این معنا که در پی کاربرد این واژگان، ساختار نحوی جمله

تیمار غریبان اثر ذکر جمیل است جانا مگر این قاعده در شهر شما نیست!...
ای چنگ فروبرده به خون دل حافظ فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست!

دستخوش تغییر شده و در موارد بسیاری این کلمات برخلاف قواعد نحوی در جایگاه مبتدای جملات قرار گرفته‌اند. مخاطبان این گروه از ابیات اغلب اشخاصی هستند که به صورت مفرد و گاه نیز به صورت جمع مورد خطاب قرار گرفته‌اند. گستره‌های معنایی مختلفی از طریق کاربرد قیود مؤکد شده‌اند که «عشق» در این میان سهم بیشتری دارد.

جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست
عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم که تیغ ما به جز از ناله‌ای و آهی نیست
چراز کوی خرابات روی برتابم کز این بهم به جهان هیچ رسم و راهی نیست

گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگ است **چشمم همه** بر لعل لب و گردش جام است
در مجلس ما عطر میامیز که ما را **هر لحظه** ز گیسوی تو خوش بوی مشام است
از چاشنی قند مگو **هیچ** و ز شکر زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است

- کاربرد جملات ندایی^۶

۶. ندا از منظر علم زبانشناسی به معنای بیان احساسات گوینده است. زبانشناسان معتقدند هر زبان برای بیان احساسات درونی اعم از حیرت، تأسف، تحسین، تحقیر، ترس، آرزو، انزجار، شک و تردید، تعجب، حسرت و غیره دو وسیله در اختیار دارد: استفاده از اصوات و کلمات فاقد معنای لغوی مانند: آه، آو خ و وه؛ استفاده از الفاظ دارای معانی مشخص و نمودار احساسات مانند: آفرین! احسنت! بارک الله! خوشا! دریغا! و غیره (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

یکی دیگر از نشانه‌های زبانی تأکید، جملات ندایی و خطابی است. خطاب در تمام ادوار شعر فارسی از اقتضائات سخنوری بوده است. حافظ در بسیاری از غزلیات خود به‌مثابه سخنرانان مجالس و عطف از عنصر خطاب بهره بسیار برده است.

الا ای طوطی گوی ای اسرار
سرت سبز و دلّت خوش باد جاوید
مبادا خالیست شکر ز منقار
که خوش نقشی نمودی از خط یار...
بسه روی مازن از ساغر گلابی
که خواب آلوده‌ایم ای بخت بیدار

- کاربرد افعال ناقص

«باید» و «شاید» از جمله افعال ناقص هستند که تنها یک شخص دارند. «شاید» به مرور زمان به قید شک تبدیل شده است و باید نیز، هرچند خصوصیت فعلی خود را از دست نداده، فعل کاملی نیست؛ چراکه جمله بعد از خود را مانند قید، تأکید می‌کند. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۷۸) «باید» در جمله وجه تأکیدی ایجاد می‌کند که بر تأکید و خواست و فرمان دلالت دارد. (همان: ۳۸۲) کاربرد «باید» در غزل حافظ بسامد بالایی دارد که نشانه مؤکد بودن زبان متن است:

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال
تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست
مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل **بایدش**...
راهرو گر صد هنر دارد توکل **بایدش**
هر که روی یاسمین و جعد سنبل **بایدش**
این دل شوریده تا آن جعد و کاکل **بایدش**
با چنین زلف و رخسار بادا نظر بازی حرام
نازه‌ازان نرگس مستانه‌اش باید کشید

- حصر و قصر

یکی از مهم‌ترین کارکردهای بلاغی در حصر و قصر، ایجاد «تأکید» در کلام است. حصر و قصر یکی از ابزارهای مهم بلاغی است که قابلیت و ظرفیت ژرفی را در اختیار گوینده یا نویسنده قرار می‌دهد تا بدان وسیله تفکرات و اعتقادات خود را برجسته و مؤکد سازد؛ به بیان دیگر، «در این بخش بلاغت و دیگر مواردی که بیانگر نوعی تأکید و برجسته‌سازی است، گوینده و اعتقاد درونی اوست که اهمیت می‌یابد» (جمالی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

تا مگر همچو صبا باز به کوی تو رسم
آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع
حاصلم دوش به جز ناله شبگیر نبود
جز فنای خودم از دست تو تدبیر نبود
که بر هیچ کسش حاجت تفسیر نبود
آیتی بود عذاب انده حافظ بی تو

- استثناء

استثناء نیز مانند حصر و قصر از ابزارهای اصلی مؤکدساختن کلام به شمار می‌رود. در مثال زیر واژه «غیر»، تأکید بر درخواست شاعر از مخاطب خود مبنی بر «کم‌آزاری» است:

- کاربرد پربسامد افعال کنشی و انگیزشی

کاربرد پربسامد افعال کنشی در غزلیات حافظ، یکی دیگر از ابزارهای وی در جهت القای احساس مورد نظر به خود به مخاطب و «برانگیختن» وی است. در مثال زیر شاعر با مخاطب قرارداد «تو»، به صورت مستقیم مخاطب خود را ترغیب به انجام کنش‌های مدنظر خود می‌کند:

بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم مگر رسیم به گنجی در این خراب‌آباد
نمی‌دهند اجازت مرا به سیر سفر نسیم باد مصلا و آب رکن‌آباد
قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ که بسته‌اند بر ابریشم طرب دل شاد

- کاربرد ضمائر جمع و همراه ساختن ضمیر فاعلی با فعل

در زبان فارسی نیازی به آوردن ضمیر منفصل در کنار ضمیر متصل یا شناسه نیست؛ اما آنگاه که هر دو با هم بیایند، می‌تواند نوعی تأکید در کلام ایجاد کند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۸۸).

من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی در خزانه به مهر تو و نشانه توست
تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار که توستنی چو فلک رام تازیانه توست
چه جای من که بلغزد سپهر شعبده‌باز از این حیل که در انبانه بهانه توست

- میزان قطعیت ابزاری

میزان قطعیت ابزاری است که افراد به وسیله آن درجه اعتقادشان را به صدق یا کذب گزاره‌هایی که می‌گویند بیان می‌کنند و دیدشان را نسبت به مطلوب یا نامطلوب بودن وضعیتی که به آن ارجاع می‌شود، نشان می‌دهند. میزان قطعیت یکی از مؤلفه‌های اصلی نقش بینافردی

زبان است. (سیمپسون، ۱۹۹۳، ۴۷) میزان قطعیت در کلام یکی از نتایج عملکرد تعاملی زبان است. در غزل حافظ از ابزار مختلفی برای افزودن میزان قطعیت در کلام استفاده شده است. بسامد چشمگیر وجه اخباری نسبت به وجوه التزامی و امری و همچنین کاربرد افعال وجهی شناختی از مهمترین ابزار زبانی حافظ هستند. «همراهی فعل ربطی با ادات نفی» یکی از این نشانه هاست:

مردم دیده‌ ما جز به رخت ناظر نیست	دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست
اشکم احرام طواف حرمت می‌بندد	گر چه از خون دل ریش دمی طاهر نیست...
سر پیوند تو تنه‌انه دل حافظ راست	کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست

- کاربرد بسامد بالای «وجه اخباری» در جهت بخشیدن قطعیت به کلام

استفاده از ساخت‌های وجه اخباری یکی از عناصر مهم در جهت بخشیدن قطعیت به کلام نویسنده و تأثیر بیشتر بر مخاطب هستند. زمانی که گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد، فعل از وجه اخباری است. بسامد بالای «وجه اخباری» در غزل حافظ یکی دیگر از نمودهای تأکید در کلام وی است؛ تا از این طریق مخاطب میزان باورپذیری بیشتری از کلام شاعر داشته باشد:

تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج	سزد اگر همه دلبران دهندت باج
دو چشم شوخ تو برهم زده خطا و حبش	به چین زلف تو ماچین و هند داده خراج....
لب تو خضر و دهان تو آب حیوان است	قد تو سرو و میان موی و بر به هیئت عاج
فتاد در دل حافظ هوای چون تو شهی	کمیننه ذره خاک در تو بودی کاج

- کاربرد افعال وجهی شناختی»

به کارگیری افعال مربوط به بینش و ادراک مانند «عقیده داشتن»، «دریافتن»، «دانستن» و «درک کردن» یکی دیگر از عواملی هستند که به کلام نویسنده و شاعر میزان قطعیت بالایی می‌بخشد و مخاطب را ترغیب به

همراهی بیشتر با اندیشه مطرح شده می‌کنند. در مثال زیر «تأکید بر بخشنده بودن تو» از طریق افعال شناختی «امید داشتن» و «دانستن» محقق شده است. فعل ربطی «است» نیز این باور را تقویت کرده است:

هوخواه توام جانا و می‌دانم که می‌دانی	که هم نادیده می‌بینی و هم نوشته می‌خوانی
ملا متگوجه دریا بد میان عاشق و معشوق	نبیند چشم ناینا خصوص اسرار پنهانی...
خیال چنبر زلفش فریبت می‌دهد حافظ	نگر تا حلقه اقبال ناممکن نجیبانی

- افعال امر، نهی و نفی

در به کار بردن جملات امری و یا نهی در این متن، شگردهای خاصی را می‌توان یافت که به تأکید بیشتر بر روی معنا کمک کرده‌اند؛ موارد زیر از جمله آن‌ها هستند:

قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود	ور نه هیچ از دل بی‌رحم تو تقصیر نبود
من دیوانه چو زلف تو رها می‌کردم	هیچ لایق ترم از حلقه زنجیر نبود
یار رب این آینه حسن چه جوهر دارد	که در او آه مرا قوت تأثیر نبود...
نازنین تر ز قدت در چمن ناز نرسد	خوش تر از نقش تو در عالم تصویر نبود

- فعل امر مقدم

مقدم شدن فعل امر در مثال زیر ترغیب به «نالیدن» و «آوردن» را تأکید و شدت می‌بخشد. ضمن آن که تکرار صامت «ب»، علاوه بر آهنگین نمودن کلام، هماهنگی اجزای کلام را بیشتر کرده و از این رو، معنا را تقویت می‌کند:

بنال بلبل اگر با منت سر یاریست	که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست...
بیار باده که رنگین کنیم جامه زرق	که مست جام غروریم و نام هشیاریست

- کاربرد حروف تسویه «چه»، «یا» و ...

شاعر در مثال زیر با استفاده از حروف تسویه «چه» و ایجاد «تقابل معنایی» میان واژگان «پاسبان»، «سلطان»، «هوشیار»، «مست» و «سربلند» و «پست» بر مفهوم «بی‌نیازی مطلق» تأکید کرده است:

بیار باده که در بارگاه استغنا چه پاسبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست

از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست

- جمع بستن مسند و مسندالیه

گاه مسندالیه و گاه مسند جمع بسته می‌شود که دلالت بر کثرت و تأکید دارد. در صورت جمع آمدن مسند، معمولاً مسند مقدم می‌آید که تأکید افزون‌تر می‌شود و گاهی ممکن است هم مسند و مسندالیه جهت تأکید بیشتر جمع بسته شوند. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۹۶).

- بیان کلیت امر و شمول حکم

«هر»، «همه» و ... از جمله ابزارهای زبانی‌ای هستند که به گوینده این امکان را می‌دهند که به کلام خود شمول و کلیت امر ببخشد. در مثال زیر «هر چه هست»، «هر که» و «هر چه» محتوای کلام را مؤکد کرده‌اند.

- تعیین شرط و کاربرد ادات شرط

کاربرد ادات شرط «اگر» و بیان «واژه شرط» همراه با فعل «امر منفی» و «امر مثبت» در جملات امری، ساختار کلام را مؤکد و توجه خواننده را جلب می‌کنند. در مثال زیر این نشانه قابل مشاهده است:

تو کز مکارم اخلاق عالمی دگری	وفای عهد من از خاطرت به در نرود
سیاه‌نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم	چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود
به تاج هدهدم از ره مبر که باز سفید	چو باشه در پی هر صید مختصر نرود
بیار باده و اول به دست حافظ ده	به شرط آن که ز مجلس سخن به در نرود

- تقابل معنایی

تقابل می‌تواند یکی از روش‌های ایجاد تأکید به‌شمار آید. چنانکه در نمونه زیر آوردن «مست و هوشیار» و «زور و زر» در کنار هم به تقویت باورپذیری مخاطب نسبت به احساس مورد نظر گوینده کمک می‌کند:

چه ره بود این که زد در پرده مطرب	که می‌رقصند با هم مست و هشیار...
سکندر را نمی‌بخشند آبی	به زور و زر میسر نیست این کار
بیا و حال اهل درد بشنو	به لفظ اندک و معنی بسیار

- کاربرد ادات کثرت

«ادات کثرت» یکی دیگر از عواملی هستند که بار معنایی کلام را تقویت می کنند و گوینده از طریق آن ذهن مخاطب را با خود همراه می سازد. در نمونه زیر عدد «هزاران هزار» تأکیدی بر انقلاب و دگرگونی مدام جهان و ناپایداری آن است:

گره ز دل بگشا و از سپهر یاد مکن که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ از این فسانه هزاران هزار دارد یاد
قدح به شرط ادب گیر زان که ترکیش ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد

- برخی از اصوات «حروف هشدار»

این اصوات شامل کلماتی مانند «زنهار»، «هان»، «آلا» و غیره هستند. اصوات «برای جلب توجه شنونده و برحذر داشتن او از عملی، یا تأکیدی به نفی یا اثبات برای اجرای فعلی به کار می روند» (ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ج ۳، ۳۰۶). حافظ در دو نمونه زیر از این اصوات همراه با افعال امر بهره گرفته و از طریق آنها مخاطب را ترغیب به همراهی با اندیشه خود کرده است:

بیا به میکده و چهره ارغوانی کین مرو به صومعه کان جا سیاه کارانند
خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد که بستگان کمند تو رستگارانند

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست
هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

چندان بود کرشمه و ناز سهی قدان
 ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
 گو نام ما ز یاد به عمدا چه می‌بری
 در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
 از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود

کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما
زَنهار عرضه ده بر جانان پیام ما
 خود آید آن که یاد نیاری ز نام ما
 از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت
زَنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت

- ضمایر منفصل دوم شخص

«کاربرد ضمایر دوم شخص» از دیگر مواردی است که در بررسی نقش ترغیبی زبان اهمیت دارد. این ضمایر نقش‌های متنوعی را در جملات می‌پذیرند. استفاده از این ضمایر می‌تواند یک بخش یا کل جمله را متوجه مخاطب کند. (صراحتی جویباری و محسنی، ۱۳۹۵: ۱۱۷). «این ضمیر که در جملات عمدتاً در مقام مضاف الیه، نهاد، مفعول و متمم فعل واقع می‌شود دارای سه صورت خود، خویش و خویشان است» (ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ج ۳، ص ۲۰۴). بهره‌گیری از این ضمایر، به اهمیت و تأکید شاعر و نویسنده نسبت به مخاطب اشاره دارد:

به دام زلف تو دل مبتلای **خویشان** است
 گرت ز دست برآید مراد خاطر ما
 به جانت ای بت شیرین دهن که همچون شمع
 چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل
 هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار
 پیوند عمر بسته به مویست هوش دار

بکش به غمزه که اینش سزای **خویشان** است
 به دست باش که خیری به جای **خویشان** است
 شبان تیره مرادم فنای **خویشان** است
 مکن که آن گل خندان برای **خویشان** است
 کس را وقوف نیست که انجام کار چیست
 غمخوار **خویش** باش غم روزگار چیست

جدول ۲: انواع نشانه‌های زبانی تأکید در بافت متنی غزل حافظ و کارکردهای بلاغی آن

نشانه زبانی	نوع جمله	مخاطب	گستره معنایی مؤکد
قیود تأکید	خبری - پرسشی	خاص - عام	عشق، خدا
افعال ربطی	خبری	خاص - عام	عشق، زندگی، خدا
افعال کنشی	امری	خاص	عشق، خدا
منادا	خبری - امری	خاص - عام	انسان، عشق
جملات پرسشی	پرسشی	خاص	انسان، عشق
انواع تکرار	خبری - امری	خاص	خدا، عشق
جملات امری	امری	خاص	انسان، عشق، زندگی
همراهی ضمیر فاعلی با فعل	خبری	خاص	عشق، زندگی
ضمایر شخصی پیوسته	امری - خبری	خاص	خدا، عشق
افعال ناقص	خبری - امری	خاص - عام	عشق
تقدم فعل امر	امری	خاص	عشق و انسان
جملات شرطی	خبری - امری	خاص	عشق
جمع بستن	امری	خاص - عام	زندگی، عشق
حصر و قصر و استثناء	خبری	خاص - عام	زندگی، انسان
وجه اخباری	خبری	خاص - عام	خدا، عشق، انسان
افعال وجهی شناختی	خبری	عام	خدا، عشق
اصوات	امری - خبری	خاص	انسان، زندگی
شمول حکم	خبری	عام	زندگی، عشق
صیغه‌های مخاطب افعال	امری - خبری	خاص	زندگی، عشق
ضمایر منفصل دوم شخص	خبری	خاص	عشق
ضمایر پیوسته دوم شخص	امری - خبری	خاص	زندگی، عشق

تأکید به عنوان یکی از سازوکارهای زبانی با هدف برجسته‌سازی یک موضوع یا یک مفهوم، در هر یک از انواع ادبی به شیوه متفاوتی شکل گرفته است. این شیوه یبانی در ساختار ادب غنایی در قالب دو نقش «عاطفی و ترغیبی» مطرح می‌شود. کاربران زبان در این نوع ادبی برای بازنمایی احساسات و زبان حال خود به اقتضای موضوع از این روش بهره می‌گیرند. آنها گاهی مخاطبی خاص یا عام را در نظر می‌گیرند و گاه نیز بدون در نظر داشتن مخاطب به بازنمایی دیدگاه‌ها و عواطف خود نسبت به مفاهیم مختلف می‌پردازند.

ساخت‌های مؤکد در شعر حافظ در دو حوزه «انشاء» و «طلب» قابل مطالعه هستند. آنچه به عنوان «طلب» مطرح می‌شود دربرگیرنده نقش ترغیبی زبان است و با در نظر گرفتن مخاطبی خاص نشانه‌هایی از قبیل امر، نهی، اصوات و ندا را شامل می‌شود. سایر نشانه‌های تأکید در حوزه «خبر» و «بیان احساسات» مطرح شده‌اند. گستره‌های معنایی مورد تأکید در بافت متنی غزلیات حافظ به سه گستره «خداوند، انسان و عشق» محدود می‌شوند؛ اما برخلاف محدودیت این گستره‌ها، روش‌ها و نمودهای زبانی تأکید در این اشعار متنوع و مختلف است. «کاربرد قیود تأکید»، «کاربرد جملات امری و پرسشی»، «کاربرد انواع روش‌های تکرار»، «مؤکد کردن جملات بعد از خطاب»، «جمع بستن مسند و مسندالیه»، «کاربرد چشمگیر افعال ناقص»، «بسامد بالای حصر و قصر و استثناء»، «جملات شرطی» و «ذکر ضمیر فاعلی همراه با فعل» و «شبه‌جمله‌ها یا اصوات» از مهم‌ترین این نشانه‌ها هستند.

فهرست منابع

- آقابابایی، سمیه و صفوی، کوروش (۱۳۹۵)، «بررسی ساختار ادب غنایی از دیدگاه زبانشناسی با تکیه بر نظریه نقش‌های زبانی یا کوپسن»، متن پژوهی ادبی، سال ۲۰، شماره ۶۹: صص ۸-۳۴.
- آقاحسینی، حسین و جمالی، فاطمه (۱۳۹۰)، «قصر و حصر در متون نثر عرفانی»، ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۲۹. پیاپی ۲۶. صص ۲۰-۱.
- آل‌بویه لنگرودی عبدالعلی و شیخی قلات، سرّیه (۱۳۹۴)، «کارکرد نشانه‌های تأکید در زبان عربی معاصر و معادل‌یابی آن در زبان فارسی (با تکیه بر ترجمه کتاب الایام طه حسین و مقدمه للشعر العربی ادونیس)»، دو فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۶، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۴۱-۱۳.
- جرجانی، سید شریف علی بن محمد (۲۰۰۳)، کتاب التعریفات، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- جمالی، فاطمه. (۱۳۸۹). جایگاه قصر و حصر در علم معانی. فنون ادبی. سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۳. دانشگاه اصفهان. پاییز و زمستان. صص ۱۰۹-۱۲۲.
- جیگاره، مینا (۱۳۸۳)، «اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهرا «س»، ش ۵۲، صص ۵۵-۷۳.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۰)، «راهبردهای عرضه اطلاع نو در آکھی‌های رادیویی»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هجدهم، شماره ۳ (پیاپی ۶۷)، صص ۱۶۹-۱۴۷.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). معانی. چاپ نهم. تهران: میترا.
- صراحتی جویباری، مهدی و محسنی، مرتضی (۱۳۹۵)، «عوامل مؤثر در ایجاد نقش ترغیبی زبان در قصاید ناصر خسرو»، کاوش نامه، سال هفدهم، شماره ۳۳، صص ۹۷-۱۲۵.
- علوی مقدم، محمد (۱۳۶۴)، جلوه جمال، چاپ اول، تهران: انتشارات اسوه.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، شیوه‌های بیان قرآن کریم، چ ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲)، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). دستور مفصل امروز بر پایه زبانشناسی جدید. چاپ سوم. تهران: سخن.
- کریمی مطهر، جان‌آله (۱۳۸۶)، تئوری ادبیات، تهران: دانشگاه تهران.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۹۳)، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: انتشارات آگه.
- نجاریان، محمدرضا و جوادی نیک، آمنه (۱۳۹۲)، «شیوه‌های تأکید در فارسی و عربی»، نشریه دانشکده ادبیات شهید باهنر کرمان، ش ۳۴، صص ۳۵۳-۳۷۶.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹)، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو.
- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۸)، زبانشناسی و شعرشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- یاکوبسن، رومن و دیگران (۱۳۹۰)، زبانشناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، ویرایش ۲، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.